



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۱ اسفند ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۱۷ رجب ۱۴۴۲

- مقدمه: حجاب، حکمی فردی یا اجتماعی - ادله فردی بودن حجاب - دلیل اول تا سوم و بررسی آنها

جلسه: ۹۲

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقدمه‌ای بود که قبل از ورود به بررسی ادله مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی لازم دیدیم متعرض شویم. آن مقدمه این بود که آیا اساساً حجاب یک امر فردی است یا اجتماعی؟ ما ادله و شواهد اجتماعی بودن حکم حجاب یا موضوع حجاب را در جلسه قبل ذکر کردیم؛ هم به وجدان تمسک کردیم، هم به شواهد قرآنی و هم به شواهد روایی. عرض کردیم مجموع آیات و روایاتی که درباره حجاب و پوشش وارد شده صرف نظر از دلالت آنها بر میزان پوشش، استثنائات و بعضی از اموری که به پوشش مربوط می‌شود، این مطلب از ادله قابل استفاده است که حجاب یک امر و یک موضوع اجتماعی است. یعنی عمل یا امری است که ولو به فرد مربوط می‌شود اما حتماً دارای اثر اجتماعی است.

### دلیل چهارم

یک مطلب دیگری که به نحو کلی می‌توان ذکر کرد در ادامه آن ادله گذشته، این است که به طور کلی در حجاب مصالحی وجود دارد که این مصالح فقط به فرد بر نمی‌گردد و شامل سایر افراد اجتماع هم می‌شود؛ به عبارت دیگر این مصالح شامل افراد جامعه است و همین طور ترک این حجاب و پوشش مفاسدی دارد که این مفاسد فقط در خود فرد خلاصه نمی‌شود و شامل افراد جامعه می‌شود. البته اینکه ما به مصالح و مفاسد اشاره کردیم، درست است که این مصالح و مفاسد اجمالاً در لابه‌لای شواهد قرآنی و روایی ذکر شد؛ بالاخره آن مواردی هم که به عنوان حکمت در آیات یا روایات ذکر شده، آنها همه یا مصالح است یا مفاسد. اما اینکه این را مستقلاً به عنوان یک دلیل ذکر می‌کنیم به این جهت است که حجاب یک حکم شرعی است که حتماً به واسطه مصالح پیشینی یا پسینی جعل شده و این مصلحت در متعلق حکم حجاب است. یعنی بالاخره لزوم حجاب به عنوان یک حکم شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعیه‌ای است که در آن وجود دارد و ... حجاب و ترکش تابع مصالح و مفاسد واقعیه‌ای است که در اینها وجود دارد، حالا ممکن است برخی از مصالح و مفاسد هم پیشینی نباشد بلکه پسینی باشد؛ یعنی بعد از رعایت و التزام به این حکم حاصل شود، مثل مصالحی که بر نماز مترتب می‌شود با خواندن نماز. این مصالح و مفاسد چه آنهایی را که ما حدس می‌زنیم و گمان می‌کنیم و چه آنهایی را که نمی‌دانیم، اینطور نیست که فقط به خود فرد مربوط باشد؛ این هم واضح و روشن است که این مصالح و مفاسد به هر حال در مجتمع انسانی اثرگذار است و این هم می‌تواند مثلاً به نوعی یک قرینه و مؤیدی باشد بر اجتماعی بودن امر حجاب. عرض کردم که اصراری ندارم این را به عنوان یک دلیل مستقل ذکر کنم. این به هر حال چیزی است که از همان آیات و روایات می‌توان استفاده کرد؛ اما به خصوص چون بحث مصالح و مفاسد در برخی از تعابیر ذکر شده و اینکه اینها مصلحت‌هایی است که به فرد مربوط است و نه به دیگران،

حجاب یک مصلحتی دارد که به خود فرد مربوط است و لذا می‌تواند این مصلحت مثلاً به عنوان یک امر فردی منشأ تعلق حکم به این شخص شده باشد؛ لذا یک امر فردی است. ما عرض می‌کنیم که مصالحی که برای حجاب وجود دارد حتماً این مصالح منحصر در فرد نیست بلکه به عموم مردم و به جامعه برمی‌گردد. اینها قرائن و شواهد اجتماعی بودن حجاب است.

### **ادله فردی بودن حجاب**

اما در مقابل، عده‌ای اصرار دارند بر اینکه حجاب یک امر فردی است. عرض کردم که تعابیر مختلف است؛ یک وقت می‌گویند جزء حریم خصوصی است، یک وقت می‌گویند این یک حریم شخصی است، یک بار می‌گویند یک حق فردی و یک موضوع شخصی است. مجموع ادله‌ای که برای فردی بودن مسأله حجاب قابل ذکر است، چند دلیل است که اینها را بررسی می‌کنیم. البته دقت داشته باشید فعلاً بحث صغروی داریم، و الا بعضی از کسانی که انکار می‌کنند مسئولیت یا اختیار حکومت را در امر حجاب، به همین ادله تمسک می‌کنند که حجاب یک امر فردی است. ممکن است بعضی از ادله آن جماعت را در اینجا ذکر کنیم ولی فعلاً اینجا کاری به آن حیث نداریم که حالا حکومت می‌تواند دخالت کند یا نه. اینجا فقط می‌خواهیم از حیث مواجهه با نظریه فردی بودن امر حجاب این ادله را ذکر کنیم. چند دلیل است که اینها را ذکر می‌کنیم.

### **دلیل اول**

دلیل اول (حالا ممکن است شما بگویید که این دلیل نیست، اما این را گفته‌اند و ادعا شده است) این است که مسأله پوشش یک حق فردی است. یعنی همانطور که انسان برای انتخاب محل زندگی، برای انتخاب شغل، برای انتخاب مرکب، یعنی هر آنچه که به شخص او مربوط می‌شود، آزاد است و حق دارد، برای پوشش هم حق دارد؛ نوع پوشش یک امر شخصی است. اگر دلش بخواهد می‌تواند حجاب شرعی داشته باشد؛ اگر چنین چیزی را دوست نداشته باشد، می‌تواند آن را اسقاط کند؛ چون حق است. به عبارت دیگر کسی که مواجه می‌شود با این چیزی که در شرع بیان شده، می‌تواند بدست بیاورد که حجاب را خداوند و شارع به عنوان یک حق برای زنان ثابت کرده است.

اینها دو مسأله است؛ یک وقت می‌گوییم پوشش یک حق فردی است، این یک مقدمه‌ای می‌شود؛ این می‌خواهد بگوید پوشش یک حق فردی است و خداوند متعال کأن برای زنان یک حقی را ثابت کرده که پوشش داشته باشند. از این منظر حجاب می‌شود یک امر فردی؛ اجتماعی نیست؛ مربوط به این شخص است و او هم خودش اینطور اختیار کرده است. این حق را یک کسی استفاده می‌کند؛ یک زنی این حجاب شرعی را استفاده می‌کند و یک کسی اسقاط می‌کند. دیگران نمی‌توانند او را وادار کنند و او را ملزم کنند. پس این یک دلیل که این حق مربوط به زن، مربوط به فرد و شخص است و ربطی به اجتماع ندارد.

### **بررسی دلیل اول**

و هو کما تری؛ این قابل قبول نیست. چهار اشکال به این دلیل وارد است.

### **اشکال اول**

اشکال اول این است که حجاب اصلاً حق نیست بلکه تکلیف است. لسان ادله‌ای که حجاب را به عنوان یک پوشش شرعی برای زنان بیان کرده، لسان تکلیف است نه حق. آیات را ملاحظه بفرمایید؛ اوامر و نواهی که نسبت به پوشش وارد شده، «لایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها»، آن آیاتی که به نوعی بر این مسأله دلالت دارد، روایات، در همه اینها لسان، لسان اثبات

تکلیف است. وقتی می‌گوییم تکلیف، یعنی حق الله است؛ حق الله چیزی است که مخالفت با آن به عنوان یک حکم شرعی مستلزم عقاب و عذاب است. پس اینکه می‌گویند حجاب حق است، این پوشش و حجاب شرعی که از ادله استفاده می‌شود، قبل از هر چیزی یک حکم و تکلیف شرعی است برای زنان.

### اشکال دوم

اگر هم حق باشد، حتماً یک حقی است که تکلیفی در کنار آن وجود دارد. سلّمنا که این پوشش حق زن باشد اما این حق خالی از تکلیف نیست؛ و تکلیف در واقع دو وجهه و دو خصوصیت دارد. یکی تکلیفی که به عهده خود این زن است؛ یکی تکلیفی که بر دیگران است. یعنی بر فرض این حق هم باشد، دو شعبه از تکلیف در کنارش وجود دارد؛ یکی تکلیفی که متوجه خود این زن است و دیگری تکلیفی که دیگران نسبت به این مسأله دارند. این تکلیف ممکن است از حیث نظر و نگاه باشد؛ اجتناب از نظر و نگاه باشد، یا چیزهایی که ممکن است به این هم مربوط شود. اگر این حق ثابت هم باشد، کنارش این تکلیف است. من می‌خواهم نتیجه بگیرم؛ چون ادعا این است که این فردی است. دلیل بر فردی بودن را هم این می‌دانند که این حق است؛ می‌گویند یک حق مربوط به این شخص است. وقتی در این پایه و اساس تشکیک کنیم، دیگر اصل استدلال و مدعا مخدوش می‌شود. بله، ما نمی‌خواهیم با این اثبات کنیم که اجتماعی است؛ ما می‌خواهیم پایه استدلال مستدل را خراب کنیم. آن اساسی که بر اساس آن می‌خواهد فردیت حجاب را نتیجه بگیرد، می‌خواهیم در آن خدشه کنیم.

### اشکال سوم

بر فرض حق هم باشد، یعنی حقی که تکلیفی هم در کنار آن نباشد؛ یعنی یک مرحله بیشتر همراهی و مماشات می‌کنیم؛ اما هر کسی و هر حقی را نمی‌توان اسقاط کرد. مستدل می‌گفت این حق است و می‌تواند اسقاط کند، همه چیز دست خودش است؛ ما می‌خواهیم بگوییم همه چیز دست خودش نیست. اگر کسی حق حیات داشته باشد، می‌تواند این حق را از خودش اسقاط کند؟ بگوید من زندگی‌ام برای خودم است و می‌خواهم به آن پایان دهم. این نه شرعاً و نه عقلاً پذیرفته نیست که اگر حق باشد و حقی است که هیچ کسی هم نمی‌تواند به آن تعرض کند، اما خودش هم نمی‌تواند به این حق تعرض کند؛ خودش هم نمی‌تواند حیات را از خودش سلب کند.

### اشکال چهارم

حق بودن ملازم با فردی بودن نیست. اصلاً بر فرض از همه این اشکالات بگذریم؛ اگر چیزی حق کسی بود، این ملازم با فردیت است؟ یعنی حق بودن مساوق با اجتماعی نبودن است؟ اصلاً از هر سه اشکال گذشته صرف نظر می‌کنیم و می‌گوییم این یک حق مربوط به زن است، اما این چه ملازمه‌ای با فردیت دارد؟ بسیاری از حقوق فردی هستند اما اثر اجتماعی هم دارند. لذا اصل مسأله اگر پذیرفته شود و بپذیریم حق است و تکلیف نیست؛ اصلاً تکلیف بودن را نفی کنیم؛ بپذیریم حقی است که تکلیفی در کنار آن نیست؛ بپذیریم یک حقی است که می‌تواند اسقاط کند؛ سؤال این است که حق بودن برای زن، اینکه پوشش و حجاب حق برای زن است، آیا ملازم است با فردی بودن؟ یعنی دیگر این معنایش آن است که این اثر اجتماعی ندارد؟ پس این دلیل نمی‌تواند اثبات کند که حجاب یک امر فردی است. باز هم تأکید می‌کنم که فردی بودن از این بدست نمی‌آید. ما ادله و شواهد خودمان را بر اجتماعی بودن امر حجاب بیان کردیم، اما در اینجا نفی می‌کنیم فردی بودن حجاب را. به دلیل این

چهار اشکال، دلیل اول قابل قبول نیست.

## دلیل دوم

بعضی بر فردی بودن امر حجاب به این دلیل تمسک کرده‌اند که حجاب یک امر عبادی است؛ تعبیر عبادی کرده‌اند؛ شما نگوئید که این چه استدلالی است و چه کسی چنین استدلالی کرده است. گفته‌اند یک امر عبادی است؛ یعنی جزء احکام شرعی عبادی است. حالا ممکن است بعضی‌ها دقیق‌تر تعبیر کرده باشند که این یک تکلیف شرعی شخصی است؛ دیگر از منظر حق وارد نشده‌اند. برخی تأکید دارند که این یک تکلیف شرعی عبادی است. معنای عبادی بودن تکلیف شرعی چیست؟ یعنی قصد قربت می‌خواهد؛ قصد قربت هم حتماً باید از روی عقیده باشد، پس می‌شود یک امر فردی. اگر کسی مثلاً مکلف شده به پوشش و این پوشش را باید به خاطر خدا انجام دهد، پس همه چیز دایر مدار اعتقاد و قصد آن شخص است؛ پس یک امر کاملاً فردی است. بعضی‌ها تعبیر دیگری کرده‌اند؛ تعبیر به عبادی بودن را ذکر نکرده‌اند اما گفته‌اند بالاخره این یک تکلیف شرعی شخصی است؛ موضوع این تکلیف، فرد است. یعنی بر زن واجب است که حجاب داشته باشد؛ این یک تکلیف شرعی است و دیگری کاری به حق بودن ندارد. همین برای فردی بودن کافی است؛ تکلیف شرعی را چطور می‌شود با قصد قربت انجام داد؟ یا مثلاً تکلیف شخصی را چطور می‌شود یک کسی بگوئیم دیگری برایش انجام دهد. گاهی این ادله آنقدر سست است که حتی در تقریر آن انسان گرفتار می‌شود و نمی‌توان آن را درست تقریر کرد که این دلیل چه می‌خواهد بگوید. ما تلاش می‌کنیم که از نگاه مستدل این ادله را به درستی تقریر کنیم.

## بررسی دلیل دوم

این دلیل هم کما تری. اگر کسی ادعا کند حجاب و پوشش زن یک حکم شرعی و یک تکلیف شرعی عبادی است، این اصلاً واقعاً حرف باطلی است. چون حجاب و پوشش از جمله واجباتی است که قصد قربت در آن معتبر نیست. یک واجب توصلی است؛ مثل نماز که مشروط به طهارت لباس است. آن چیزی که شارع متعال خواسته این است که زن پوشیده در آن حدی که بیان کرده در مرئی و منظر دیگران ظاهر شود. کسی که اصلاً اعتقاد ندارد و مسلمان است؛ اعتقاد ندارد به این معنا که می‌گوید این مقدار لازم نیست. اما فرض بفرمایید به هر دلیلی یا قهراً یا اختیاراً خودش را می‌پوشاند و بیرون می‌آید، اطاعت در اینجا صدق کرده است. لازم نیست که پوشیدنش مستند باشد به امر خدا که اگر کسی از او سؤال می‌کند چرا خودت را پوشاندی، می‌گوید چون خدا گفته است. نه، این اگر بگوئید من دوست دارم اینطور باشم، این امتثال شده است. این فرق می‌کند با نماز؛ در نماز اگر از او سؤال کنند که چرا این کار را کردی، بگوئید دوست دارم بخوانم، این نماز مقبول نیست؛ اگر کسی با انگیزه غیر الهی نماز بخواند امتثال تحقق پیدا نمی‌کند و اطاعت صورت نمی‌گیرد. ولی در مورد پوشش و حجاب اصلاً قصد قربت و قصد امتثال امر لازم نیست؛ کسی می‌گوید من دلم می‌خواهد اینطور باشم، دوست دارم اینطور پوشش داشته باشم، کاری هم ندارد به اینکه خدا دستور داده یا نه، همین که این پوشش را رعایت کند و بیرون بیاید، اطاعت محقق شده است. پس بنیان این استدلال اساساً غلط است.

بعد هم آن کسانی که می‌گویند این تکلیف شخصی است، چون تکلیف متوجه به این فرد شده؛ نمی‌گویند تکلیف عبادی است، می‌گویند یک تکلیف شخصی است؛ تکلیف شخصی بودن را انکار نمی‌کنیم، اما بحث این است که آیا این تکلیف شخصی که متوجه عمل این شخص شده، اثر اجتماعی دارد یا نه؟ شخصی بودن تکلیف نهایتاً اثبات می‌کند این تکلیف متوجه این شخص

شده است؛ این قدر مسلّم از این تکلیف است. ولی آیا اثر اجتماعی ندارد؟ این منافات با اجتماعی بودن آن دارد؟ مثلاً شما جهاد را در نظر بگیرید؛ شما قبول دارید که جهاد یک تکلیف اجتماعی است؛ مگر در جهاد تکلیف متوجه اشخاص نیست؟ مگر در تکالیفی که اجتماعی محسوب می‌شوند اشخاص مکلف نیستند؟ قطعاً اشخاص مکلف هستند؛ ولی اگر تکالیفی متوجه اشخاص شده، این تکالیف حتماً جنبه اجتماعی و اثر اجتماعی دارد. نماز جمعه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر؛ اصلاً در همه تکالیف اشخاص حقیقی مخاطب هستند. ما کاری نداریم که آیا جامعه و اجتماع بما هو اجتماع می‌تواند مخاطب و تکلیف به آن صورت گیرد یا نه؛ این بحث دیگری است. شخصیت حقوقی می‌تواند مکلف باشد؟ این یک بحثی است که آیا تکلیف فقط به اشخاص حقیقی متعلق می‌شود یا اشخاص حقوقی هم می‌توانند تکلیف داشته باشند؟ مسلماً اشخاص حقوقی هم می‌توانند تکلیف داشته باشند؛ تکلیف فقط به اشخاص حقیقی نیست. امام بما هو امام یک سری تکالیفی دارد. نبی یک سری تکالیفی دارد؛ قاضی و حاکم شرعی، ولی؛ ما اینقدر موارد در فقه داریم که تکالیف متوجه اشخاص حقوقی شده است. اینطور نیست که تکلیف فقط متوجه شخص حقیقی شود. لذا اگر تکلیف شخصی هم باشد که هست، ما انکار نمی‌کنیم که حجاب یک تکلیف شخصی است، اما این تکلیف شخصی بودن آیا ملازم با نفی اثر اجتماعی است؟ آیا این اثبات می‌کند که اصلاً اثر اجتماعی ندارد؟ بدون تردید شخصی بودن تکلیف نمی‌تواند اثبات کند فردی بودن این عمل را و نمی‌تواند انکار کند اثر اجتماعی آن را. ما در همین حد فقط می‌خواهیم بگوییم این نمی‌تواند نفی کند اثر اجتماعی حجاب را. بله، اثبات هم نمی‌کند، اما نفی هم نمی‌کند.

سؤال:

استاد: آن چیزی که شما می‌گویید برای وقتی است که به این دلیل استدلال کنیم برای نفی مسئولیت و اختیار دولت در الزام به حجاب. ... ما گفتیم فعلاً با آن حیث کاری نداریم. ... آن را باید در بحث ادله الزام یا عدم الزام بحث کنیم؛ آنجا برخی گفته‌اند چون این یک واجب عبادی است و قصد قربت می‌خواهد نمی‌شود الزام کرد. در مسأله زکات، جهاد، در خیلی از امور که قصد قربت هم لازم دارد و باید قصد قربت هم شود اما حکومت می‌تواند الزام کند. ... اینکه توصلی است یا تعبدی، این بحث دیگری است.

### دلیل سوم

دلیل سوم این است که حجاب بر اساس روایات در واقع برای احترام زن جعل شده است. روایتی را در جلسه قبل خواندیم که «لانه لاحرمه لנساء اهل الذمة»، چون حرمت ندارند نساء اهل ذمه، پس نظر به موها و دست‌های آنها جایز است. یا مثلاً در مورد کنیز گفته‌اند که آنها هم حرمت ندارند. این مسأله از بعضی روایات هم قابل استفاده است؛ از همین روایت هم بدست می‌آید که بالاخره زنان مسلمان حر احترام دارند و به همین جهت نظر به آنها جایز نیست. مسأله پوشش را هم به نوعی گفتیم پیوند با این جهت پیدا می‌کند. آنها وقتی پوشش را رعایت نمی‌کنند و خودشان احترام خودشان را نگه نمی‌دارند، نظر به آنها بدون لذت جایز است. اینجا معلوم می‌شود حجاب اساساً برای احترام زن جعل شده است. اگر کسی گفت من نمی‌خواهم این احترام را و این حریم را نمی‌خواهم، این اشکالی دارد؟ اگر فلسفه جعل حجاب و حکمت جعل لزوم حجاب، احترام زن باشد این دال بر فردی بودن این حکم است؛ همه چیز می‌شود دایر مدار احترام زن. لذا تناسب بین حکم و موضوع اقتضا می‌کند که

همه چیز به خود او مربوط شود؛ اگر کسی خواست احترام خودش را حفظ کند پوشش داشته باشد؛ اگر کسی نخواست احترامش را نگه دارد، می‌تواند پوشش خود را کنار بگذارد. عمده آن چیزی که به آن استناد شده این است که احترام یک شخص یک امر فردی است و به خودش مربوط است؛ اگر این حکم به خاطر احترام او جعل شده، پس حکم او هم می‌شود یک امر فردی.

### بررسی دلیل سوم

این دلیل هم به نظر ناصحیح است؛

### اشکال اول

چون اولاً خود اینکه علت این حکم احترام باشد، محل تأمل است. عرض کردیم اینها می‌تواند حکمت باشد؛ استنباط لزوم حجاب به واسطه این حکمت کار درستی نیست؛ اینکه بگوییم زن باید حجاب داشته باشد چون احترام دارد ... سؤال:

استاد: در مورد مسلمانان اینطور نیست؛ به یک مناسبتی در بحث نکاح، مرحوم آقای منتظری در یک استفتائی ایشان به این استناد کرد که مسأله احترام است. حالا اگر زنی نمی‌خواهد احترامش را حفظ کند، آیا می‌شود با او دست داد؟ ایشان گفت در مورد دست دادن می‌تواند مصافحه کند چون او خودش احترام خود را نگه نمی‌دارد. در حالی که اینطور نیست؛ ... بهترین دلیل بر اینکه این حکمت است این است که یک زن مسلمان نمی‌تواند این کار را بکند. اتفاقاً می‌خواهم بگویم اینطور نیست. ... تمام نکاتی که به عنوان حکمت در آیات و روایات ذکر شده، گفتیم اشعار به اجتماعی بودن دارد. ... اتفاقاً گفتیم این حکمت‌هاست که همه نشان می‌دهد که این یک امر اجتماعی است. اصلاً اگر اجتماعی نبود ذکر این حکمت‌ها لغو بود. پاسخ ما این است که اولاً این حکمت است و علت نیست، و علت هم که نباشد دیگر نمی‌توانیم بگوییم این یک امر فردی است. بالاخره قدر متیقن این است که این جهت در آن وجود دارد و از این حکمت نمی‌توانیم فردی بودن را بدست آوریم.

### اشکال دوم

ثانیاً علت هم باشد باز هم فردی بودن را نمی‌رساند. اصلاً فرض کنیم احترام؛ فرض کنیم علت هم همین است؛ اتفاقاً خود این نشان می‌دهد که این یک امر اجتماعی است. چون مقوله احترام و ماهیت احترام یک امری است که در پیوند و ارتباط با دیگران معنا پیدا می‌کند. می‌گوید اگر کسی این حریم و احترام را برای خودش حفظ کرد، دیگران هم رعایت کنند و اگر نه، دیگران هم رعایت نکنند. این خودش اشعار به این دارد که این یک امر فردی نیست. ذاتاً مسأله احترام در ارتباط و پیوند با دیگران معنا پیدا می‌کند. ما الان نمی‌خواهیم نتیجه بگیریم؛ می‌گوییم این نشان می‌دهد یک امر اجتماعی است. دو سه دلیل دیگر باقی مانده که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»